

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

الحاج خلیل الله ناظم باختری

"گوهر حقیقت"

دو بیته ها ، رباعیات و غیره

(بخش هفتم)

نوی غربت

در میان جمع گمراهان وطن گم کرده ام
یک جهان درد و غم است و من درین ماتم سرا

هم وطن گم کرده ام هم خویشتن گم کرده ام
خانه و کاشانه و باغ و چمن گم کرده ام

کابل سیهروز

نه باغ و نی چمن و نی فضای آرام است
ندیده ای تو مگر روزگار ظلمانی؟

فغان و درد و غم و ماتم است و آلام است
که روز روشن کابل سیه تر از شام است

آرزوی صلح ونوروز باستان

سال نو سال امید و آرزوهای نوین
بر طفیل سید والا و ختم المرسلین

سال صلح ملت و آسایش افغان زمین
گر خدا رحمت کند بر حال ما مستضعفین

شنیدن حقیقت تلخ است

ز بس مردم به گودال فریب و کذب لغزیدند
حقیقت نکته ای تلخ است ای کاش ار نمی گفتم

ندارد گوش شان تاب و توان حرف و نشنیدند
یکایک دوستانم از من بیچاره رنجیدند

صلح یا جنگ؟

لویه جرگه لویه خُدعه لویه بم
تا چه باشد بعد ازین در ملک ما

لویه تشهیر، لویه تعزیر، لویه غم
لویه صلح و یا که جنگ دمبدم

یادگاری از کار طالب

خویشتن را گشتن و بیگانه را یک قلم قباله دادن خانه را
لکه ننگ است و جالب بوده است یا الهی کار طالب بوده است

فرزانی

آتش تبعیض را دامن زدن دیوانگیست لطف و احسان و مروت داشتن فرزانیست
دستگیری کردن مستضعفان باشد بجا مورچگان را زیر پا کردن ز نامردانیست

گلشن رضوان

گر تو افغانی چرا این مملکت ویران شود باید از روی محبت گلشن رضوان شود
جای تو ای قاتل اندر نار دوزخ بوده است هرکه آدم می کشد در آتش سوزان شود

مقصد و ارمان

چون وطن بهتر ز جسم و جان ماست جسم و جان ما و زنداران ماست
مشورت باشد دوی درد ما لویه جرگه مقصد و ارمان ماست

ایا برادر چنین است؟

خداوند کریم حق المبین است به یک سو آسمان یک سو زمین است
برادر می کشد بیخ برادر برادر با برادر اینچنین است

بهار ما

بس جفای روزگاران دیده ام هجرت و لیل و نهاران دیده ام
من بجای لاله در فصل بهار خون و اشک و آه و افغان دیده ام